

استراتژی امنیت انرژی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی

حسن شکاری^۱

حمیدرضا عزیزی^۲

افزایش روزافزون مصرف انرژی و نیز عدم کشف منابع جایگزین سوخت‌های فسیلی از دغدغه‌های عمده کشورهای صنعتی جهان است. این امر موجب شده که امنیت منابع و مسیرهای تامین انرژی برای این کشورها از جمله کشورهای اروپایی از اهمیت بالایی برخوردار شود. در این راستا، اروپا سعی کرده است با متنوع کردن این منابع و مسیرها، آسیب پذیری خود را در این مسئله کاهش دهد. این موضوع باعث توجه ویژه اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی شده است؛ اما مشکلات امنیتی در منطقه و همچنین نفوذ روسیه، اتحادیه اروپا را با چالش‌های گوناگونی مواجه کرده است. اتحادیه اروپا برای مقابله با این چالش‌ها و تامین امنیت انرژی خود از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌نماید و استراتژی خاصی را تعقیب می‌کند. ما در این مقاله سعی خواهیم کرد با مطالعه مسائلی که امنیت انرژی اروپا را با تهدید مواجه می‌سازد، استراتژی امنیت انرژی اروپا در منطقه قفقاز جنوبی را بررسی کنیم. این مقاله نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا سعی کرده با حمایت از فرایند دموکراسی و آزاد سازی اقتصادی در درون کشورهای منطقه و همچنین حمایت از فرایند همگرایی و متعاقب آن تقویت ارتباط آنها با ساختار اروپایی، حضور خود را در این منطقه افزایش داده و بر چالش‌های تامین امنیت انرژی خود غلبه کند.

واژگان کلیدی: انرژی، امنیت انرژی، قفقاز جنوبی، اتحادیه اروپا.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فضای حاکم بر صحنه نظام بین الملل با تحولات بنیادین مواجه شد. از جمله مهمترین این تحولات، تولد بازیگران جدیدی در صحنه نظام بین الملل بود که با تمام توان، سعی در حفظ موجودیت و استقلال خود را دارند. این موضوع و همچنین خلاء امنیتی که در نتیجه فقدان نقش مسلط شوروی رخ داد، موجب به وجود آمدن نوعی بازی بزرگ جدید در این مناطق شده است. (کولایی، 1384: 11-12) منطقه قفقاز جنوبی نیز از این امر مستثنی نبوده و اکنون شاهد حضور بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین المللی در خود می باشد. این منطقه به علت وجود منابع عظیم نفت و گاز در دریای خزر و موقعیت ارتباطی و ترانزیتی خود در میان اروپا و آسیا و همچنین به علت وجود مسائل امنیتی چون تجزیه طلبی قومی و تروریسم و نقش پررنگ جرایم سازمان یافته و نیز دارا بودن نظام‌های حکومتی غیر دموکراتیک، مورد توجه بازیگران بین المللی بوده است. از جمله این بازیگران، اتحادیه اروپا است که در فرایندی مستمر در پی افزایش نقش و نفوذ خود در منطقه بوده است. از میان مسائل گوناگون، آنچه بیش از هر چیز در رابطه با منطقه قفقاز جنوبی مورد توجه اتحادیه اروپا بوده است، نقش این منطقه در تامین انرژی مورد نیاز این اتحادیه و همچنین مسیر انتقال انرژی از روسیه به کشورهای اروپایی است. با توجه به مسائل فوق، پرسش اصلی ما در این مقاله این است که اتحادیه اروپا برای تامین امنیت انرژی خود در رابطه با منطقه قفقاز جنوبی چه استراتژی را به کار بسته است؟ ما در این مقاله این ادعا را مطرح می کنیم که اتحادیه اروپا برای مقابله با چالش‌های امنیتی خود به خصوص امنیت انرژی و به طور مشخص تر متنوع سازی منابع خود، سعی کرده است با حمایت از فرایند دموکراسی و آزاد سازی اقتصادی در درون کشورهای تازه استقلال یافته منطقه و همچنین حمایت از فرایند همگرایی و متعاقب آن تقویت ارتباط آنها با ساختار اروپایی در این منطقه حضور خود را افزایش داده و در نتیجه بر چالش‌های تامین امنیت انرژی خود غلبه کند.

در این راستا، ما سعی خواهیم کرد با بیان بحثی نظری در رابطه با جلوه‌های امنیت و به ویژه امنیت انرژی به بیان منافع و رفتار اتحادیه اروپا در منطقه پرداخته و سیاست امنیت انرژی اروپا و همچنین تهدیدات امنیت انرژی اروپا را شرح دهیم. سپس نقش منطقه قفقاز جنوبی را بر امنیت انرژی اروپا بررسی نموده و در نهایت به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

1. تمهیدات نظری

موضوع معمای امنیت و نظم، بحثی قدیمی و جهانی در پهنه زندگی بشر به شمار می‌آید. بدین منظور، روابط بین الملل به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی که به طور علمی و به شکلی مستقیم الگوهای رفتاری خود را برگزیده و تبیین آن را کارکرد اصلی خود می‌داند، در صدد حل این معما برآمده است. دیدگاه‌های گوناگونی در مورد امنیت وجود دارد که می‌توان از نظریه‌های نو واقع‌گرایی، لیبرالیسم و نولیبالیسم و نظام جهانی نام برد.

دیدگاه نو واقع‌گرایی با برگزیدن نظام بین الملل به عنوان چارچوب کارکردی امنیت و تکیه بر اصولی همچون دولت محوری، قدرت محوری کارگزاران، مهم بودن ساختار نظام به عنوان متغیر مستقل، وضع طبیعی و اصل هرج و مرج، «بقا» را به عنوان بالاترین ارزش حیاتی مطرح می‌کند و مهمترین خطر بر ضد ارزش‌های اساسی را، ضعف قدرت یا نبود توزیع متناسب قدرت در سطح نظام بین الملل می‌داند. در بحث مربوط به سطوح امنیت و در بین سطوح امنیت فرد، دولت و نظام بین الملل، امنیت بازیگر اصلی نظام یعنی دولت در این دیدگاه مطرح می‌باشد. نو واقع‌گرایی به طور کلی امنیت دولت را مدنظر قرار داده و ساز و کار برقراری امنیت را نیز توازن قوا می‌داند. (Mearsheimer, 2009: 242-244)

از سوی دیگر، نظریه لیبرالیستی با تکیه بر مفروضه‌هایی چون عقلانی بودن بازیگران، منافع محوری و تاکید بر ارزش آزادی و کارگزاری انسان‌ها، دارای نحله‌های گوناگونی می‌باشد؛ اما در همه آنها دولت به عنوان بازیگر اصلی در نظر گرفته می‌شود. (مشیرزاده، 1388)

این دیدگاه، تهدیدات امنیتی را علاوه بر تهدید امنیت دولت، تهدیدات بر ارزش‌های جهان شمولی چون مالکیت خصوصی، آزادی فردی و همچنین رفاه می‌داند. لیبرالیسم به

وابستگی متقابل در جهان کنونی اعتقاد دارد و اصل خود بسندگی واقع گرایی را مورد نقد قرار می دهد. در این نظریه، چالش بر امنیت انرژی می تواند به عنوان عاملی که رفاه را تهدید می کند مورد بررسی قرار گیرد.

نولیبرالیسم نیز با پذیرش مبانی نو واقع گرایی، نظام بین الملل را دارای ویژگی جدیدی به نام وابستگی متقابل پیچیده می داند که در جهت کاهش معمای امنیت حرکت نموده و از سوی دیگر با کمک به توسعه بازیگران فراملی و کاهش وفاداری ها به دولت ملی و وابستگی به دیگر بازیگران، آن را تهدیدی بر دولت ملی تصور می کند. (قوام، 1384: 71-73)

علاوه بر دیدگاه های فوق در نظریه نظام جهانی، «جهانی شدن» نمایانگر تحولات درونی نظام بین الملل و شدت یافتن روابط موجود در آن و گسترش فضای این نظام است. این گسترش، ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در بر می گیرد. در منطق تک بعدی والرشترین، مفهوم نظام جهانی به عنوان چارچوب تحلیلی مطرح و در آن سرمایه داری و منطق سرمایه داری به عنوان عامل بنیادین شکل دهنده نظام عمل می کنند. (همان: 111-113) در جهانی شدن از بعد اقتصادی، تولید، توزیع و امور مالی ویژگی جهانی یافته و موانع مبادلات و ارتباطات اقتصادی از بین می رود. بنابراین گونه ای وابستگی متقابل اقتصادی شکل می گیرد که این وابستگی به علت نامتقارن بودن نظام اقتصادی جهانی و دارا بودن بخش های جداگانه مرکز-پیرامون، نامتقارن است. در این شرایط، نظام بین الملل با معمای امنیت در دو بعد مربوط به سطح واحدها و کارگزاران آن مواجه است که در برابر عرضه و تقاضای جهانی آسیب پذیر شده و در مدیریت مسائل حاد خود با مشکل مواجه شده اند. بنابراین در بعد اقتصادی در نظام بین الملل جهانی شده، تهدیدات مربوط به وابستگی بازیگران به عرضه و تقاضا نیز جهانی شده و وابستگی یک بازیگر به کالایی حیاتی مانند انرژی یک تهدید اساسی محسوب می شود. (قاسمی، 1386: 36) مفهوم امنیت انرژی، مفهومی است که امروزه از رسانه های عمومی بسیار شنیده می شود و موضوع بحث های بسیار گسترده ای در جهان و به ویژه اروپا و غرب می باشد. اما این مفهوم دارای تعاریف مبهم بسیاری بوده و این تعاریف معمولاً به جنبه اقتصادی پدیده محدود می شود. به عنوان نمونه، امنیت انرژی به عنوان تلاشی تعریف می شود که به وسیله مصرف کنندگان انرژی برای ممانعت

از اختلال در عرضه انرژی صورت می گیرد. این اختلال می تواند در نتیجه یک تصادف، اقدامات تروریستی، عدم سرمایه گذاری در زیر ساخت های انرژی و یا توسعه نیافتگی بازار انرژی باشد و بخش های وابسته به این عرضه را به خطر بیاندازد. اما با گسترش جهانی شدن و مطرح شدن وابستگی به عنوان یک تهدید بر بازیگران نظام بین الملل، این مفهوم دارای ابعاد سیاسی نیز شده و از سوی دیگر، عامل مورد تهدید دیگر به مصرف کنندگان محدود نشده و تولید کنندگان و حتی مسیرهای انتقال انرژی نیز در این رابطه مطرح می شوند. حتی این مفهوم با توجه به مسایل زیست محیطی، ابعاد جهانی یافته است. (Palonkopi, 2007:3)

در تعریفی دیگر، امنیت انرژی به عنوان دسترسی به منابع انرژی مورد نیاز برای توسعه قدرت ملی تعریف می شود. جنبه های ژئوپلیتیک این استراتژی کلان، کنترل بر منابع انرژی و خطوط عرضه را پیش فرض می گیرد. (Shaymergenov, 2006: 10)

تامین امنیت انرژی نیز مفهومی مبهم است که مجموعه ای از مفاهیم از جمله افزایش بازدهی انرژی، متنوع سازی منابع تامین انرژی، افزایش شفافیت مناقصات عرضه و تامین انرژی (تحت عنوان رشد بازار آزاد انرژی)، بهبود زیرساخت های انرژی و کنترل خطوط انتقال انرژی در رابطه با آن مطرح می شود. تقسیم نابرابر منابع انرژی فسیلی در نقاط مختلف جهان، مهمترین عامل پایدار ناامنی انرژی در جهان می باشد. مناطقی که منبع انرژی در آنها متمرکز است از پرچالش ترین مناطق جهان هستند. اما مهمترین پاسخ به تهدیدات امنیت انرژی از سوی کشورهای مصرف کننده، متنوع سازی منابع انرژی - هم در نوع منابع و هم در مسیرهای انتقال آن - بوده است. وابستگی سنتی اتحادیه اروپا به منابع انرژی زغال سنگ، منجر به کاهش این منابع در داخل خود اتحادیه و رشد وابستگی به واردات شده است که این واردات در معرض قیمت نامطمئن و آسیب پذیر و اختلال فیزیکی قرار گرفته است. یکی از منابع اصلی تامین انرژی اتحادیه اروپا، روسیه و نیز قفقاز جنوبی است. به همین علت، منطقه قفقاز جنوبی هم به دلیل دارا بودن منابع انرژی و هم به عنوان مسیری برای انتقال انرژی برای اتحادیه اروپا اهمیت می یابد.

2- سیاست انرژی اتحادیه اروپا

2-1. تهدیدات امنیت انرژی اروپا

رشد وابستگی به واردات انرژی، تمرکز منابع انرژی در تعداد کمی از کشورهای عمدتاً بحران خیز، روند مداوم افزایش تقاضای جهانی برای انرژی، روند مداوم افزایش قیمت نفت و گاز، گرم تر شدن هوای زمین و مشکلات زیست محیطی در سطح جهانی از جمله تهدیدات امنیت انرژی اروپا است.

به طور خاص، در منطقه قفقاز جنوبی نیز اتحادیه اروپا با چالش های زیر مواجه است: بی ثباتی منطقه در اثر اختلافات مرزی و تجزیه طلبی قومی، حملات تروریستی به تجهیزات انتقال نفت و گاز، انحصار روسیه بر تولید و انتقال نفت به اروپا و تلاش روسیه برای استفاده از انرژی به عنوان ابزار دستیابی به اهداف سیاست خارجی، مشکلات در تولید انرژی توسط کشورهای تولید کننده و در نتیجه عدم سرمایه گذاری در استخراج منابع انرژی، عدم توسعه بازار آزاد انرژی در منطقه. (De Jong & Van der Linde, 2008)

سیاست اتحادیه اروپا در زمینه مقابله با چالش های مذکور، شامل تلاش در رقابتی کردن بازار داخلی انرژی، متنوع سازی ترکیب انرژی، انسجام در عمل در سطح داخلی، تلاش برای سرمایه گذاری و پیشرفت در توسعه پایدار، سرمایه گذاری و حمایت از ابداعات و فن آوری های جدید و سیاست خارجی منسجم در زمینه تامین امنیت انرژی می باشد. (Commission of the European Communities, 2009)

2-2. استراتژی انرژی اتحادیه اروپا

تحریم نفتی اعراب در دهه 1970 سه مسئله را برای اتحادیه اروپا روشن ساخت؛ اول اینکه نیازی اساسی در کشورهای اروپایی برای هماهنگی در زمینه انرژی وجود دارد. دوم اینکه کشورهای اروپایی باید هماهنگی بین خود را در هنگام اختلال در تامین انرژی افزایش دهند و سوم اینکه اروپا مجبور است برای جلوگیری از قربانی شدن در اثر تلاش هایی که در آینده ممکن است برای استفاده از انرژی به عنوان سلاح اقتصادی یا سیاسی به وسیله تولید کنندگان انرژی

انجام شود، استراتژی خاصی اتخاذ کند. ایجاد آژانس بین المللی انرژی¹ در سال 1974 نیز پاسخی بود که توسط اروپا به این تحریم نفتی داده شد و این سازمان را به ابزار اروپا برای دیده بانی و تحلیل بازار انرژی جهان تبدیل ساخت. (IEA, 1999)

علاوه بر این، واقعه مذکور نیاز اروپا به توسعه تلاش در جهت متنوع کردن منابع تامین انرژی را پررنگ تر نمود. در دوره بعد از این تحریم، روسیه و دیگر کشورهای اوراسیا به عنوان تامین کننده بالقوه انرژی اروپا اهمیت یافتند. در این هنگام، شوروی نیز به وجود منابع بالقوه انرژی خود پی می برد، اما برای توسعه تولید خود نیاز به سرمایه گذاری در بخش انرژی داشت. اروپا نیز در این زمان متوجه شد که برای تبدیل شوروی به تامین کننده انرژی برای اروپا، باید روابط خود را با این کشور تنظیم کند و چارچوبی برای همکاری ها در بخش انرژی ایجاد کند. در سال 1991 اتحادیه اروپا برای ارتقای همکاری انرژی در بین کشورهای عضو خود و همچنین متنوع کردن منابع تامین انرژی این اتحادیه و کاهش وابستگی انرژی به یک کشور یا منطقه خاص، اقداماتی انجام داد که از آن جمله، اعلامیه منشور انرژی² اروپا در سال 1991 بود. این اعلامیه بیانی از قصد اروپا برای ایجاد چارچوبی قانونی و توافقنامه ای برای ارتقای همکاری ها در بخش انرژی بود. اعلامیه مذکور به زودی منجر به پیمان منشور انرژی³ شد که در سال 1994 به امضا رسیده و در سال 1998 لازم الاجراء شد و 51 کشور به همراه اتحادیه اروپا به آن پیوستند.

هدف از پیمان منشور انرژی، تقویت قوانین حاکم بر موضوع انرژی از طریق ایجاد مجموعه ای از مقررات راجع به توسعه سرمایه گذاری خارجی در بخش انرژی، تجارت آزاد مواد خام، تولید و تجهیزات تولید، آزادی انتقال انرژی از طریق خطوط لوله و راه آهن، توسعه بازدهی انرژی و فراهم کردن مکانیسمی برای حل منازعات بود. از زمان امضای این پیمان، اتحادیه اروپا طرحی را برای توسعه یک رهیافت هماهنگ نسبت به سیاست و امنیت انرژی پیگیری می نماید. کمیسیون اروپا نیز تلاش کرده یک سیاست اروپایی انرژی را از طریق تشکیل بازار داخلی گاز و الکتریسیته و تشویق

1. International Energy Agency (IEA)

2. Energy Charter Declaration

3. Energy Charter Treaty

تامین کنندگان انرژی‌های جایگزین، همکاری با ادارات نمایندگی امور خارجی و پیگیری رویکرد همکاری بیشتر در روابط خارجی نسبت به تولید کنندگان کنونی و آتی انرژی در روندی آهسته و مداوم پیش برد. (Europa, 2007)

در سال 2005 حکومت آلمان یک توافقنامه دوجانبه با روسیه برای ساخت خط لوله‌ای از روسیه به آلمان از دریای بالتیک امضاء نمود. کشورهای فنلاند و لیتوانی نسبت به این تصمیم آلمان اعتراض کرده و آلمان را به بی توجهی نسبت به تلاش‌های جامعه اروپایی برای اتخاذ سیاست‌های هماهنگ در زمینه انرژی متهم نمودند. این تصمیم دولت آلمان، بحث‌ها بر سر هماهنگی در زمینه انرژی را در اروپا افزایش داد. همچنین در سال 2005 حکومت روسیه به اوکراین اطلاع داد که قیمت صدور گاز طبیعی روسیه به اوکراین ممکن است افزایش یابد. اوکراین به این امر اعتراض کرد و روسیه را متهم به تلاش برای بی ثبات نمودن اوکراین و اعمال فشار بر حکومت غرب‌گرای ویکتور یوشچنکو نمود. با این وجود در 31 دسامبر 2005، زمانی که شرکت دولتی روسیه (گاز پوم) گاز صادراتی به اوکراین را قطع کرد، عرضه گاز به اروپا متوقف شد و کشورهای اتریش، ایتالیا، فنلاند، اسلواکی و آلمان از این بابت با ضررهایی مواجه شدند. این منازعه بعد از مدتی با توافق بر سر قیمت گاز حل شد، اما این مسئله به اتحادیه اروپا فهماند که در زمینه امنیت انرژی بسیار آسیب پذیر است. همچنین این بحران این سوال را به وجود آورد که آیا روسیه شریکی قابل اطمینان در زمینه انرژی است و این که آیا روسیه در آینده نیز از انرژی به عنوان سلاح سیاسی استفاده نمی‌کند؟ این موضوع و رویداد قبلی موجب شد که اتحادیه اروپا به سمت یک استراتژی منسجم انرژی پیش برود. به این ترتیب برای اولین بار در مارس 2008 کمیسیون اروپا یک استراتژی در این رابطه تصویب کرد که «استراتژی اروپا برای انرژی مطمئن، رقابتی و پایدار»¹ نامیده شد. (Pallemaerts & others, 2009: 18-20)

3. سیاست اتحادیه اروپا در رابطه با قفقاز جنوبی

3-1. طرح‌ها و برنامه‌ها

¹ A European Strategy for Sustainable, Competitive and Secure Energy

سیاست خارجی اتحادیه اروپا، حداقل به دو دلیل مرتبط به هم دارای مشکلاتی می‌باشد؛ اول این که اتحادیه اروپا در مقایسه با روسیه و آمریکا نمی‌تواند به عنوان یک بازیگر مجرد اصلی نقش ایفا کند، زیرا از اعضای با حاکمیت‌های جداگانه تشکیل شده است که دارای اولویت‌های مختلف و گاهی اوقات دارای منافع متعارض در خصوص منطقه می‌باشند. این اعضا کمتر حاضر شده‌اند در حوزه انرژی و سیاست خارجی واگذاری اختیارات انجام دهند. بنابراین در این خصوص تصمیم‌های اتحادیه اروپا گاهی اوقات از کمترین مخرج مشترک در منافع برخوردار بوده است که در مقایسه با دیگر بازیگران، سیاست‌های آن را مشوش می‌نمایند. دوم اینکه اتحادیه اروپا تا مدت‌ها یک سیاست خارجی یکپارچه نسبت به مناطق مختلف نداشته است. اتحادیه اروپا نه تنها فاقد یک نگاه استراتژیک بوده، بلکه همچنین فاقد ابزارهای سیاسی مناسبی که یک سیاست خارجی ملی را شکل می‌دهد، بوده است. با ملاحظه این مشکلات می‌توان گفت که اتحادیه اروپا تا سال 2000 از یک استراتژی روشن نسبت به منطقه محروم بوده است. (Nuriyev, 2007: 294)

علاوه بر این، اتحادیه اروپا فاقد صلاحیت اجرایی برای تصمیم‌گیری در حوزه مذکور بوده است. در مراحل اولیه تغییر ژئوپلیتیک منطقه قفقاز - در پی فروپاشی شوروی - اتحادیه اروپا با موانع داخلی و خارجی بسیاری از جمله درگیری در جنگ بالکان و گسترش مذاکرات بین مرکز و شرق اروپا برای ایجاد یک اتحادیه مالی و اقتصادی و توسعه یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک روبه‌رو بود. این مسائل مانع از این می‌شد که منطقه قفقاز جنوبی در اولویت سیاست خارجی اروپا قرار گیرد. حتی بعد از اینکه ایالات متحده و روسیه حضور خود را در منطقه، بعد از سال 2001 افزایش دادند، اعضای اتحادیه اروپا هنوز برای یافتن نوع شیوه رفتار خود در منطقه درگیر مباحثات طولانی بودند. می‌توان گفت که مسئله امنیت حوزه دریای سیاه و قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا از یک اولویت حاشیه‌ای برخوردار بود. البته اتحادیه اروپا در این دوره نیز نسبت به منطقه کاملاً بی‌تفاوت نبود و از طریق انعقاد توافقنامه‌های مشارکت و همکاری و نیز با کمک‌های مالی و فنی (در قالب برنامه‌های همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای همچون کمک فنی به کشورهای مستقل مشترک

المنافع^۱، برنامه بین دولتی انتقال نفت و گاز به اروپا^۲ و کریدور حمل و نقل اروپا - قفقاز - آسیا^۳) حضور خود را در منطقه تثبیت می نمود. در همین رابطه، از 1992 تا 2003 اتحادیه اروپا فقط حدود یک میلیارد یورو به کشورهای قفقاز جنوبی کمک مالی اعطا کرد که این کار را با هدف ایجاد ارتباط سیاسی و اقتصادی بین این اتحادیه و همسایگانش انجام می داد. (Ibid)

نخستین باری که اتحادیه اروپا فهمی منسجم از مفاهیم امنیتی مرتبط با گسترش خود به سمت این منطقه نشان داد در قالب استراتژی امنیتی اروپا بود که در دسامبر سال 2003 تصویب شد و در آن برای اولین بار قفقاز جنوبی در بافت امنیتی اروپا مورد توجه قرار گرفت. پیرو این استراتژی، اتحادیه اروپا یک نمایندگی مخصوص برای قفقاز جنوبی در سال 2003 و یک نمایندگی برای مولداوی در سال 2007 ایجاد کرد. علاوه بر این در سال 2004 اتحادیه اروپا یک هیات نمایندگی با عنوان حکومت قانون^۴ در گرجستان دایر کرد و بالاخره تحت برنامه‌های سیاست امنیتی و دفاعی اروپا^۵ از اکتبر سال 2008 ناظران بین المللی خود را در گرجستان افزایش داد و در منازعه گازی اوکراین - روسیه نیز میانجیگری نمود. (Triantaphyllou, 2009)

به طور کلی از سال 2004 سیاست اتحادیه اروپا بر مبنای رابطه با دولت‌های منطقه و ارتباط اتحادیه اروپا با سازمان‌های منطقه‌ای بر طبق بسته سیاست همسایگی اروپا^۶ بود. نخستین نشانه‌های تغییرات، شروع برنامه همکاری دریای سیاه^۷ در سال 2007 بود که روند آن در کمیسیون اروپا در سال‌های 2008 و 2009 مطرح شد. برنامه همکاری دریای سیاه به عنوان یک مکمل برای سیاست همسایگی اروپا، همکاری استراتژیک روسیه و اروپا و بسته مذاکره‌ای با ترکیه شناخته می‌شود. در واقع برنامه همکاری دریای سیاه به دو دلیل دارای اهمیت است؛ نخست اینکه حوزه‌های اصلی همکاری در منطقه را که قابل توسعه بودند مورد شناسایی قرار می‌داد و دیگر اینکه تلاش می‌کرد اصلاحات در

¹. Technical Aids to Commonwealth of Independent States (TACIS)

². INOGATE (Interstate Oil and Gas Transport to Europe)

³. TRACECA (Transport Corridor Europe-Caucasus-Asia)

⁴. Rule of Law

⁵. European Security and Defense Policy (ESDP)

⁶. European Neighborhood Policy

⁷. Black Sea Synergy (BSS)

حوزه سیاست و اقتصاد کشورهای منطقه، حمایت از ثبات و رشد سریع تر، تاکید بیشتر بر پروژه‌هایی که نیاز به تلاش‌های گسترده منطقه‌ای داشتند و در صورت امکان ایجاد فضایی که در آن تعارضات منطقه‌ای حل شود را تشویق کند. (Commission of the European Communities, 2007)

تنها بیست ماه بعد از شروع به کار این برنامه، یک طرح پیشنهادی توسط لهستان و سوئد ارائه شد که بر نیاز به تقویت حضور اتحادیه اروپا در همسایه شرقی تاکید داشت و ورای سیاست همسایگی نزدیک اروپا، ضرورت تعمیق روابط دو جانبه و ایجاد یک چارچوب منسجم برای همکاری چند جانبه با کشورهای منطقه را یادآوری می‌نمود. (Baran, 2007) متعاقب این طرح پیشنهادی و در پی جنگ روسیه و گرجستان در جلسه فوق العاده اتحادیه اروپا در اول سپتامبر سال 2008 اعلام شد که اتحادیه قصد دارد یک برنامه با عنوان «همکاری شرقی» را تا مارس سال 2009 به اجرا درآورد. این طرح به صورت یک سند اولیه، تعمیق روابط را از طریق توسعه همکاری‌های دو جانبه و همگرایی بیشتر با اتحادیه اروپا پیشنهاد می‌کرد. این طرح با پیوستن اعضای جدید اتحادیه اروپا در بلغارستان و رومانی که در حاشیه دریای سیاه قرار دارند، توسعه بیشتری یافته است. (Commission of the European Communities, 2008). بنابراین اتحادیه اروپا از سال 2001 به بعد، گام‌های مهمی برای افزایش حضور خود در منطقه برداشته است و به عنوان یک بازیگر بین‌المللی با توانایی تصمیم‌گیری جمعی و تأثیرگذار بر منطقه عمل کرده است.

3-2. اقدامات عملی

سیاست اروپا نسبت به قفقاز جنوبی را می‌توان در دو دوره تحلیل کرد؛ در دوره اول، حمایت اروپا از کشورهای قفقاز تنها به کمک‌های اقتصادی و فنی به منطقه محدود می‌گردید. این دوره از سال 1990 تا 1999 را در بر می‌گرفت. در این دوره، سیاست اروپا محدود به حل بحران‌های منطقه‌ای و ایجاد ثبات در منطقه بود. در دوره دوم که بعد از سال 1999 را شامل می‌شود، اروپا سعی کرده است که هم در بعد اقتصادی و هم ثبات سیاسی و رشد دموکراسی فعال‌تر شود. (Demirag, 2006, 98)

اتحادیه اروپا از اوایل دهه 90 میلادی در امور قفقاز درگیر شد. اتحادیه در اجلاس رم در سال 1990 برنامه کمک‌های فنی به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را با هدف حمایت از اصلاحات اقتصادی و فرایند توسعه در این کشورها و همچنین ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی آغاز کرد. بعد از اجلاس رم در اجلاس لوکزامبورگ در ژوئن 1991، ماستریخت در دسامبر 1991 و لیسبون در ژوئن 1992، بر توسعه روابط با کشورهای بازمانده از اتحاد شوروی تاکید بیشتری شد. در این رابطه، پروژه‌های تراسیکا و اینوگت در قالب برنامه کمک به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایجاد گردید. اتحادیه اروپا در قالب برنامه تراسیکا روند توسعه یک کریدور حمل و نقل و ترانزیت را با هدف دسترسی بهتر این کشورها به بازار جهانی پیگیری می‌کرد. (TRACECA, 2009) به عبارتی می‌توان گفت هدف این طرح احیای مجدد مسیر باستانی جاده ابریشم می‌باشد. در سال 1998، دوازده کشور در چارچوب تراسیکا یک معاهده چند جانبه را در شهر باکو امضاء کردند که حمل و نقل بین‌المللی کالا و مسافر را تنظیم می‌کرد. حمایت‌های فنی که در قالب این برنامه انجام می‌شد از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک اروپایی توسعه و بازسازی¹ و بانک جهانی پشتیبانی می‌گردید. برنامه اینوگت نیز از سال 1995 با هدف ایجاد یک محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری خصوصی در حوزه نفت و گاز و حمل و نقل کشورهای مذکور ایجاد شد که از طریق فراهم کردن کمک‌های فنی و با تاکید بر اصلاح و ترمیم زیرساخت‌های موجود عمل می‌نمود. در اولین اجلاس سران این برنامه در سال 1999 توافقنامه‌ای در مورد توسعه شبکه حمل و نقل انرژی بین دریای خزر و اروپا امضاء شد. دبیرخانه‌ای نیز در رابطه با این برنامه در نوامبر سال 2000 در کی‌یف تاسیس شد.

از سال 1992 تا سال 2000 میلادی اتحادیه اروپا بالغ بر یک میلیارد یورو از طریق برنامه‌های یاد شده به سه کشور حوزه قفقاز جنوبی کمک کرده است. این کمک‌ها که در قالب طرح‌هایی چون برنامه کمک به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، کمک‌های انسان‌دوستانه، برنامه‌های کمک غذایی، برنامه امنیت غذایی و غیره اعطا شده با هدف کمک به سیاست‌های دولتی

¹ European Bank for Reconstruction and Development (EBRD)

کشورهای منطقه برای انتقال به سوی دموکراسی و اقتصاد بازار بوده است. در زیر، ارقام مربوط به این کمک‌ها و نوع توزیع آنها مشاهده می‌شود.

جدول 1- کمک‌های اروپا به گرجستان

1992-2000	کمک‌ها به میلیون یورو
کمک‌ها به کشورهای مستقل مشترک المنافع	70
بازسازی مناطق درگیری	12.50
کمک‌های انسان دوستانه اتحادیه اروپا	80.23
کمک غذایی	62.55
امنیت غذایی	46
کمک مالی فوق العاده	19
کمک‌های انسان دوستانه فوق العاده	6
کمک به تخفیف اثرات بحران روسیه	4
کمک حفاظت مرزی	17.5
کل کمک‌ها	317.78

Source: Armenia Strategy Paper, 2002-2006 and National Indicative Programme 2002-2003(Adopted by the Commission, 27 December 2001),

جدول 2- کمک‌های اروپا به ارمنستان

1992-2000	کمک‌ها به میلیون یورو
کمک‌ها به کشورهای مستقل مشترک المنافع	68.9
تضمین امنیت نیروگاه هسته ای	22
کمک‌های انسان دوستانه اتحادیه اروپا	67.75
کمک غذایی	50.18
امنیت غذایی	51
کمک مالی فوق العاده	12
کمک‌های انسان دوستانه فوق العاده	8
کمک به تخفیف اثرات بحران روسیه	5.1
کل کمک‌ها	280.33

Source: Armenia Strategy Paper, 2002-2006 and National Indicative Programme 2002-2003(Adopted by the Commission, 27 December 2001),

جدول 3- کمک‌ها به جمهوری آذربایجان

کمک‌ها به میلیون یورو	1992-2000
72.52	کمک‌ها به کشورهای مستقل مشترک المنافع
30	کمک‌های فوق العاده کشورهای مستقل مشترک المنافع
82.67	کمک کمیسیون اروپا
65.65	کمک غذایی
57	امنیت غذایی
18.374	بازسازی
9.5	کمک‌های انسانی فوق العاده
335.69	کل کمک‌ها

Source: Country Strategy Paper 2002-2006, National Indicative Programme 2002-2003

با توجه به آمار ارائه شده در بالا مشاهده می‌شود که جمهوری آذربایجان بیشترین کمک‌ها را از اتحادیه اروپا دریافت کرده است. شاید بتوان گفت که دارا بودن منابع انرژی در دریافت بیشتر این کمک‌ها نقش داشته است. گرجستان نیز که از مسیرهای اصلی انتقال انرژی خزر به اروپا است در جایگاه دوم و پس از جمهوری آذربایجان قرار گرفته است.

در این دوره کشورهای اروپایی هر کدام به صورت مستقل و با سیاست خارجی منفرد عمل می‌کردند. فعالیت فرانسه تحت لوای گروه مینسک در مورد مسئله قره باغ، فعالیت آلمان در حل مسئله آبخازیا و اقدام بریتانیا در انتصاب نماینده ویژه برای قفقاز جنوبی در سال 2002 نمونه‌هایی از این امر بودند. با وجود تلاش‌های اروپا برای اتخاذ سیاستی کارآمد جهت حضور موثرتر در منطقه قفقاز جنوبی، سیاست این بازیگر بین‌المللی تنها محدود به کمک‌های اقتصادی و در پاره‌ای موارد کمک به حل تعارضات و بحران‌های منطقه‌ای بود. (Ibid, 96)

از سال 1999 پارلمان اروپا به صورت فعالی تلاش کرد تا قفقاز جنوبی را وارد دستور کار اروپا کند. امضای توافقنامه همکاری و مشارکت¹ با سه کشور قفقاز جنوبی در

¹ Partnership and Cooperation Agreements (PCA)

ژوئیه سال 1999 در لوکزامبورگ بیانگر تغییر در سیاست اروپا نسبت به قفقاز جنوبی بود. این توافقنامه زمینه‌ای برای همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، مالی، صنعتی و فرهنگی فراهم ساخت. برای اولین بار در این توافقنامه مسائلی همچون گفتگوی سیاسی و همکاری فرهنگی همراه با تاکید بر مسائل مربوط به تجارت و اقتصاد مطرح شد. در گزارشی با عنوان «دستور کار سال 2000» که در همان سال تهیه شده بود و در آن سیاست‌های آینده اتحادیه اروپا و مسائل مربوط به گسترش آن مطرح می‌شد، در بندی با عنوان مجاوران گسترش اتحادیه اروپا، جمله‌ای به کار رفته بود که در آن به اتحادیه اروپا سفارش کرده بود که این اتحادیه بایستی روابط خود را با قفقاز جنوبی توسعه دهد. در چارچوب رویکرد گفتگوی سیاسی با منطقه قفقاز جنوبی، رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپا تصمیم گرفت که نماینده ویژه‌ای در سطح عالی‌ترین نماینده ویژه اتحادیه اروپا را منطقه قفقاز جنوبی بفرستد تا در مورد حرکت موثر به سوی یک سیاست کارآمد در قفقاز جنوبی مذاکره کند. (Ibid, 97)

در سال 2003 کمیسیون اروپا گزارش راهبردی خود را در مورد گسترش به شرق با عنوان «همسایگان اروپای گسترده‌تر: چارچوبی جدید برای رابطه با شرق و همسایگان جنوبی اروپا» طرح کرد که در آن کشورهای قفقاز جنوبی استثنا شده بودند. نکته جالب توجه این است که چند ماه بعد، منطقه قفقاز در گزارش راهبردی دیگری در مورد امنیت اروپا با عنوان «یک اروپای امن در جهانی بهتر» به صورت مجزا مطرح شد. در گام بعدی، شورای اروپا نمایندگی ویژه‌ای برای قفقاز جنوبی ایجاد کرد که وظیفه آن کمک به کشورهای منطقه جهت انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی تعریف شده بود. این نمایندگی، تمرکز خود را بر حکومت قانون، فرایند دموکراتیزسیون، حقوق بشر و حکمرانی خوب قرار داد.

در ژوئن سال 2004 شورای اروپا تصمیم گرفت که گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان را به سیاست همسایگی اروپا بی‌افزاید. هدف این سیاست این بود کشورهای مجاور و همسایه اروپا را آماده همگرایی اقتصادی و سیاسی با اتحادیه اروپا نماید. سیاست همکاری مشترک نیز یکی دیگر از چارچوب‌هایی بوده است که در آن به قفقاز جنوبی به عنوان بخشی از فرایند گسترش اروپا توجه شده است. (Commission of the European Communities, 2007) در ژوئیه

سال 2010 نیز کمیته پارلمانی اروپا گزارشی را به پارلمان ارائه داد که در آن به استراتژی اروپا در قفقاز می پردازد.

4. امنیت انرژی اروپا و قفقاز جنوبی

به دو دلیل اقتصادی و سیاسی، قفقاز جنوبی برای اروپا دارای ارزش بالایی است. اولین دلیل این است که اتحادیه اروپا بعد از حادثه 11 سپتامبر 2001 به این نتیجه رسید که وجود دولت‌های ضعیف در مجاورت اروپا برای امنیت اروپا تهدید محسوب می‌شود. دلیل دیگر در رابطه با امنیت انرژی اروپا است؛ کشورهای قفقاز جنوبی می‌توانند در متنوع کردن مسیر انتقال انرژی و همچنین مسیرهای ارتباطی اروپا با منابع دریای خزر و منابع نفت و گاز ایران مفید واقع شوند. (Szymański, 2009)

آن گونه که در مورد تهدیدات امنیت انرژی اروپا بیان شد، یکی از این چالش‌ها وابستگی بیش از حد اروپا به منابع روسیه می‌باشد. این وابستگی از یک سو و سیاست‌های انرژی روسیه که سعی می‌کند از انرژی به عنوان اهرمی سیاسی استفاده نماید از سوی دیگر، اروپا را به فکر کاهش این وابستگی و متنوع کردن منابع تامین انرژی انداخته است. در این راستا، موقعیت قفقاز جنوبی به عنوان یک مسیر جایگزین که در مجاورت مهم‌ترین منابع نفت و گاز جهان در دریای خزر و همچنین خلیج فارس و منابع نفت و گاز ایران و عراق قرار دارد، موجب شده است که این منطقه از اهمیت بالایی در موضوع تامین امنیت انرژی و همچنین انتقال انرژی برخوردار شود. (Ganova, 2007: 56)

جدول 4- مقایسه ذخایر اثبات شده در حوزه خزر و خاورمیانه (2006)

کشورهای	منابع اثبات شده گاز (تریلیون متر مکعب)	درصد سهم از کل جهان	منابع نفت اثبات شده (میلیارد بشکه)	درصد سهم از کل جهان
جمهوری آذربایجان	1.35	0.6	7.0	0.7
قزاقستان	3.0	3.3	39.8	1.7

26.3	79.5	6.6	47.65	روسیه
3.9	264.3	21.9	7.07	عربستان سعودی
15.5	137.5	11.4	28.13	ایران
0.۳	3.9	0.3	0.48	امارات متحده عربی

Source: BP Statistical Review of World Energy, June 2007, www.bp.com

وجود این منابع موجب به وجود آمدن رقابت بین شرکت‌های مختلف بین‌المللی در حوزه انرژی در بهره‌برداری از این منابع و کسب سود اقتصادی شده است، اما این رقابت تنها محدود به بازیگران غیر دولتی نیست و در بین دولت‌های منطقه نیز رقابت شدیدی برای به دست آوردن کنترل مسیرهای انتقال این منابع به وجود آمده است.

4-1. خطوط لوله قفقاز جنوبی

منابع نفت و گاز جمهوری آذربایجان در قفقاز به همراه قزاقستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی از زمان ابتکار باکو¹ در سال 2004 به صورت یک گزینه سیاسی مهم مطرح شده است. (Boonstra, 2010) این منابع از طریق خطوط لوله مختلفی به اروپا منتقل می‌شود که می‌توان از خط لوله نفت باکو-نووروسیسک، خط لوله نفت باکو-سوپسا، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان، خط لوله نفت تنگیز-نووروسیسک، خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم و کنسرسیوم خط لوله خزر نام برد. (اطاعت، 1388) در زیر به صورت مختصر به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

خط لوله قفقاز جنوبی (باکو-تفلیس-ارزروم): این مسیر، مهمترین خط لوله انتقال گاز جمهوری آذربایجان است که با کشف و بهره‌برداری میدان شاه‌دیز در سال 2007 زمینه را برای صادرات گاز جمهوری آذربایجان فراهم کرد. این خط لوله از ترمینال سنگچال در جمهوری آذربایجان آغاز شده و به موازات خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس-جیحان امتداد می‌یابد و در هوراسان² به شبکه خطوط لوله گاز ترکیه متصل می‌شود. این خط لوله از سال 2007 با ظرفیت 233 میلیارد فوت مکعب در سال آغاز به کار کرد و در سال

¹ Baku Initiative

² Horasan

بعد به ظرفیت 700 میلیارد فوت مکعب افزایش یافت. کنسرسیوم شاه دنیز این طرح را انجام داد و مالک این خط لوله نیز همین کنسرسیوم است. (EIA, 2009)

خط لوله ناباکو: این خط لوله جهت انتقال گاز ترکمنستان، عراق، جمهوری آذربایجان و به صورت بالقوه ایران به ترکیه و از ترکیه به بلغارستان، رومانی، مجارستان و در نهایت به اتریش طراحی شده است. این خط لوله تمرکز خود را بر انتقال منابع دریای خزر قرار داده است. در ژوئیه 2009 کشورهای اروپایی درگیر در این خط لوله در آنکارا توافقنامه‌ای را امضاء کردند ولی این خط لوله به جهت عدم توافق نهایی بین ترکیه و جمهوری آذربایجان در نحوه اجرای این پروژه و کمبود منابع گاز (به جهت فشارهایی که از سوی آمریکا برای کنار گذاشتن ایران وجود دارد) تاکنون نتوانسته نمود عملی چندانی پیدا کند.

خط لوله جریان جنوبی: جریان جنوبی، طرح پیشنهادی دیگری است که بناست گاز روسیه و دریای خزر را از طریق یک خط لوله از زیر دریای سیاه و آب‌های سرزمینی ترکیه به اتریش و ایتالیا منتقل کند. این پروژه رقیبی جدی برای پروژه ناباکو محسوب می‌شود. این طرح از زمانی برای امنیت انرژی اروپا با اهمیت تلقی شد که جمهوری آذربایجان در سال 2009 قراردادی را با روسیه امضا کرد که بر اساس آن صادرات گاز خود را به اروپا را از جنوب روسیه به میزان 500 میلیارد متر مکعب انجام دهد. همچنین در توافقی که در سال 2010 بین روسای جمهور دو کشور حاصل شد، مقرر شد که این میزان تا چهار برابر افزایش یابد.

خط لوله باکو - تفلیس - جیحان: خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان به طول 1040 مایل، نفت جمهوری آذربایجان را از باکو به گرجستان و از آنجا به بندر جیحان ترکیه در سواحل مدیترانه منتقل می‌کند. این خط لوله به همراه خط لوله گاز طبیعی باکو - تفلیس - ارزروم به دلیل عبور از مناطق جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان بیشترین تأثیر را از بحران اوت 2008 متحمل شد و ذهن بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران را به خود معطوف ساخت. (اطاعت، 1388)

2-4. تهدیدات امنیت انرژی اروپا در قفقاز جنوبی

به طور کلی می‌توان تهدیدات امنیت انرژی اروپا در قفقاز جنوبی را در چند محور عمده مورد اشاره قرار داد:

الف) رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی: قفقاز جنوبی به دلیل دارا بودن منابع انرژی (در جمهوری آذربایجان) و همچنین به علت قرار گرفتن در مسیر انتقال انرژی ترکمنستان، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و حتی ایران به محل رقابت‌های استراتژیک و ژئواکونومیک شدیدی میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. اتحادیه اروپا نیز یکی از این بازیگران است که به دلیل نیاز به انرژی دریای خزر جهت متنوع سازی منابع تامین انرژی خود، نسبت به این منطقه حساس شده است و سعی می‌کند خود را در مسائل و بحران‌های منطقه درگیر کرده و نقش مهمی ایفا کند. اتحادیه اروپا برای تامین انرژی خود بایستی با سه دسته بازیگران ارتباط برقرار کند و در مقابل فشار روسیه از این کشورها حمایت کند؛ یک دسته کشورهای تولید کننده، دسته دیگر کشورهای انتقال دهنده واقع در مسیر ترانزیت انرژی و دسته سوم کشورهای مصرف کننده‌ای که در مسیر انتقال انرژی قرار دارند. (Alieva, 2006) در این رابطه جمهوری آذربایجان به عنوان تولید کننده و گرجستان به عنوان کشور ترانزیتی که خود نیز به انرژی نیاز دارد مطرح می‌شود.

ب) وجود نظام‌های اقتدار گرا در منطقه و محتمل بودن وقوع بی ثباتی در این منطقه.
ج) چالش‌های قومی در منطقه و امکان وقوع جنگ و بسته شدن یا آسیب دیدن خطوط لوله؛ مانند جنگ 2008 روسیه و گرجستان. (خارقانی و کیانی، 1387)
د) امکان روی دادن عملیات‌های خراب کارانه توسط گروه‌های تروریستی منطقه (Cornell & Starr, 2006).

ه) تلاش‌های روسیه برای کنترل یا خرید انحصاری انرژی جمهوری آذربایجان. (Nuriyev, 2007)

علاوه بر این، مسئله دیگری نیز برای اتحادیه اروپا مطرح می‌شود و آن این است که اروپا چگونه امنیت مسیرهای انتقال انرژی یا همان خطوط لوله را تامین خواهد کرد؟ در این راستا اروپا خود را نیازمند این دانسته که برای تضمین مسیر انتقال انرژی در حل بحران‌های موجود در قفقاز نیز

مشارکت کند و در کوتاه مدت از الگوهای امنیتی و همگرایی منطقه‌ای چون سازمان گوام برای تامین امنیت این خطوط لوله استفاده نماید. (Constantinescu, 2008: 8)

در ارتباط با موضوع فوق، شاهدیم که اتحادیه اروپا برای مقابله با تهدیدهای موجود سعی کرده است استراتژی‌ها و سیاست‌های متنوعی تدوین کند. اتحادیه در قالب این استراتژی‌ها به تنظیم روابط خود با کشورهای منطقه و همچنین کمک به این کشورها جهت توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و همچنین صنایع انرژی مبادرت نموده است تا بتواند از این طریق از رشد تهدیدات امنیتی که می‌تواند ثبات این منطقه و در نتیجه ثبات مسیرهای انتقال انرژی را با خطر مواجه سازد جلوگیری کند. (Kreft, 2006)

نتیجه گیری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بازیگری که سال‌ها غرب و اروپا را تهدید به نابودی می‌کرد و به عنوان یک کشور سوسیالیست با بنیادهای سرمایه داری مبارزه می‌نمود محو شد و به عنوان جایگزین، کشوری‌های کوچکی به وجود آمدند که برای بقای خود نیاز به حمایت بازیگران فرامنطقه‌ای داشتند. این کشورها که سال‌ها با شیوه سوسیالیستی اداره می‌شدند اکنون با مشکلات ناخواسته‌ای در نتیجه تحول سریع به سمت نظام بازار مواجه شده‌اند. این کشورها، همچنین روسیه را اگر نه به معنای تهدید، حداقل به صورت بازیگری هژمون در منطقه می‌بینند که خواهان اعاده قدرت اتحاد شوروی می‌باشد و به همین دلیل در جهت کاهش وابستگی‌های خود به ساختار سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حتی فرهنگی روسیه قدم بر می‌دارند. تمایل این کشورها به دوری از روسیه و تمایل و منافع اتحادیه اروپا در توسعه به سمت شرق که با ابزارهایی چون پذیرش اعضای جدید به اتحادیه اروپا و برنامه‌ها و استراتژی‌هایی برای ایجاد روابط با این بازیگران جدید (مانند سیاست همسایگی اروپا و یا برنامه همکاری دریای سیاه)، انجام می‌گیرد نشان دهنده رفتار و روندهایی جدید در این منطقه است.

منافع اتحادیه اروپا در توسعه به سمت شرق می‌تواند در قالب کاهش تهدیدات امنیتی اروپا از این منطقه مورد بررسی قرار گیرد؛ تهدیداتی چون گسترش روند مهاجرت به اروپا، گسترش جرایم سازمان یافته در این مناطق و سرایت آن به اروپا (مانند قاچاق مواد مخدر، انسان و اسلحه، تروریسم بین‌المللی و درگیری‌های مرزی و جدایی طلبانه در منطقه). همچنین منافع اتحادیه اروپا در ایجاد رابطه با آسیا از مسیر قفقاز و دسترسی به منابع انرژی دریای خزر و نقش مثبت آن بر کاهش وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه و خاورمیانه باید مورد توجه قرار گیرد. از عوامل بسیار مهم در گرایش اتحادیه اروپا به این منطقه، منابع قابل توجه دریای خزر و نقش آن در امنیت انرژی اروپا است. اتحادیه اروپا به میزان زیادی به انرژی روسیه، خاورمیانه و شمال آفریقا وابسته بود و این موجب شد که برای کاهش این وابستگی، توجه به انرژی‌های جدید و متنوع سازی منابع تامین انرژی را مد نظر قرار دهد. این عامل سبب شده است که اتحادیه اروپا نگاه جدی به منطقه قفقاز جنوبی داشته باشد. در این راستا اتحادیه سعی کرده ابتدا روابط خود را با کشورهای موثر در تولید و انتقال این منابع توسعه بخشد و در مرحله دوم، برای تامین امنیت خطوط انتقال این منابع، سعی کرده است همگرایی در این منطقه را تشویق نماید. از جمله این فعالیت‌ها، اعطای کمک‌های مالی، کمک‌های هماهنگ کننده و تلاش در جذب سرمایه گذاری‌های خارجی در این مناطق در قالب سازمان‌های منطقه‌ای است. بنابراین با توجه به این ملاحظات به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا در سال‌های آینده روابط خود را در دو سطح کشوری و منطقه‌ای با بازیگران این منطقه حفظ و تقویت نماید و با ایفای نقش مهمتر در منطقه سعی نماید با حل تعارضات موجود در منطقه (مانند مسئله قره‌باغ و اوستیای جنوبی) و حمایت از فرایند دموکراسی، زمینه را برای توسعه بیشتر خود فراهم کند و با تضمین امنیت انتقال انرژی، وابستگی خود را به روسیه و خاورمیانه کاهش دهد.

منابع و مآخذ

1. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (1388)، "ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر"، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره 3.
2. خارقانی، شمس‌الدین و داوود کیانی (1387)، "روسیه و اروپا در سایه بحران گرجستان"، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- 3- قاسمی، فرهاد (1386)، "بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه روابط بین‌الملل"، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال 22، شماره 5 و 6.
- 4- قوام، سید عبدالعلی (1384)، "روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها"، تهران: انتشارات سمت.
- 5- کولایی، الهه (1384)، "بازی بزرگ در آسیای مرکزی: زمینه‌ها و چشم‌اندازها"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

6- مشیرزاده، حمیرا (1388)، "تحول در نظریه‌های روابط بین الملل"، تهران: انتشارات سمت.

7. Adelle, C & Chiavari, J & Pallemmaerts, M (2009), "**Change and Energy Security in Europe Policy Integration and its Limits**", London: Institute for European Environmental Policy.
8. Alieva, L (2006), "**EU and South Caucasus**", National Committee for European Integration, Baku: Azerbaijan.
9. Baran, Z (2007), "**EU Energy Security: Time to End Russian Leverage**", The Washington Quarterly, 30 (4).
10. Boonstra, J (2010), "**The EU-Turkmenistan Energy Relationship: Difficulty or Opportunity?**", Retrieved 11, 6, 2010, from European Development Co-operation to 2020 [EDC2020]: http://www.edc2020.eu/fileadmin/publications/Pbrief_No_5_Oct_2010_The_EU_Turkmenistan_energy_relationship_difficulty_or_opportunity.pdf.
11. Commission of the European Communities (2007) , "**Black Sea Synergy – A New Regional Cooperation Initiative**", Communication from the Commission to the Council and the European Parliament, Brussels, 11.04.2007, available at: http://ec.europa.eu/world/enp/pdf/com07_160_en.pdf (09/11/2010).
12. Commission of the European Communities (2008) , "**Eastern Partnership**", Communication from the Commission to the Council and the European Parliament, Brussels, 3.12.2008, available at: <http://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=COM:2008:0823:FIN:EN:PDF> (09/11/2010).
13. Commission of the European Communities (2009), "**Accompanying Document to the Proposal for a Regulation of the European Parliament and of the Council Concerning Measures to Safeguard Security of Gas Supply and Repealing Directive 2004/67/EC**", Commission Staff Working Document, Brussels, 16.7.2009, available at: http://ec.europa.eu/energy/strategies/2009/doc/sec_2009_0978.pdf (09/11/2010).
14. Cornell & Starr (2006), "**The Caucasus: A Challenge for Europe**", Uppsala: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
15. De Jong, J & Van der Linde, C (2008), "**EU Energy Policy in a Supply-Constrained World**", Retrieved 11/6/ 2010 from, Swedish Institute for European Policy Studies: http://www.sieps.se/dokument_/download-document/432-200811epa.htm.

16. EIA (2009), **“Azerbaijan Energy Profile”**, available at: <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Azerbaijan/pdf.pdf>.
17. Demirag, Y (2005), **“EU Policy Towards South Caucasus and Turkey”**, PERCEPTIONS, Volume 9, No 4.
18. Europa (2007), **“European Energy Charter”**, available at: http://europa.eu/legislation_summaries/energy/external_dimension_enlargement/127028_en.htm (09/11/2010).
19. Ganova, A (2007), **“European Union Energy Supply Policy: Diversified in Unity?”** Retrieved 11, 6, 2010, from Institut Européen Diplôme des des Hautes Etudes Hautes Etudes Internationales: <http://www.iehi.org/bibliotheque/memoires/MemoireGANOVA.pdf>.
20. IEA (1999), **“Establishing an International Energy Agency of the Organization”**, Decision of the Council, Date stamp: 16 April 1999, available at: <http://www.iea.org/about/docs/apendx4.pdf> (09/11/2010).
21. International Crisis Group (2006), **“Conflict Resolution in the South Caucasus: The EU’s Role”**, Tbilisi/Brussels: international Crisis Group Europe Report.
22. Iordan-Constantinescu, N (2008), **“Geopolitics of Energy in the Black Sea Context”**, Retrieved 6/9/2010, from Paneuropa Foundation Romania: <http://paneuropa.ro/doc/Geopolitics%20of%20Energy%20in%20the%20context%20of%20the%20Black%20Sea.pdf>.
23. Kreft, H (2006), **“Geopolitics of Energy: A German and European View”**, Retrieved 11/6/2010, from <http://www.aicgs.org/documents/kreftenergy.pdf>.
24. Mearsheimer, J (2009), **“Reckless States and Realism”**, International Relations, 2009; 23; 241, available at: <http://ire.sagepub.com/cgi/content/abstract/23/2/241> (08/03/2010).
25. Nuriyev, E (2007), **“EU Policy in the South Caucasus: A View from Azerbaijan”**, Retrieved 11/6/ 2010, from Centre for European Policy Studies: <http://www.ceps.eu/ceps/download/1348>.
26. Nuriyev, E (2007), **“The South Caucasus at the Crossroads: Conflicts, Caspian oil and great Power Conflicts”**, Berlin: Lit Verlag.
27. Palonkorpi, M (2007), **“Energy Security and the Regional Security Complex”**, Retrieved 6/9/ 2010, from NISA conference "Power, Vision, and Order in World Politics": <http://busieco.samnet.sdu.dk/politics/nisa/papers/palonkorpi.pdf>.
28. Shaymergenov, T (2006), **“Geopolitics and Energy Diplomacy in Central Asia and the Caspian”**, Central Asia and the Caucasus, No.5(41).
29. Szymański, A (2009), **“South Caucasus the Case for Joint Commitment of Turkey and the EU”**, Retrieved 11, 6, 2010, from the polish institute of international affairs: <http://www.pism.pl/pokaz/id/235>.

30. TRACECA Programme (2009), “**TRACECA Programme in brief**”, Available at:
<http://www.traceca-org.org/tp/faq.php?l=en> (6/9/2010).
31. Triantaphyllou, D (2009), “**The Security Paradoxes of the Black Sea Region**”, Southeast European and Black Sea Studies, Volume 9, Issue 3.